

به نام خداوند جان و خرد

جواد حاتمی

دپلم مهندس «معمار»

تألیف و تصحیح: جواد حاتمی

تهران: انتشارات سیما و نود و شش

J A V A D H A T A M I

DIPLO. ING. Architect

Work Autobiography

2017 Tehran



یادآوران

شرکت بین‌المللی پژوهش و نشر یادآوران

بلوار کشاورز، خیابان ورنوس، خیابان رستاک، شماره ۵

تلفن: ۸۸ ۹۷ ۲۷ ۱۶ فکس: ۸۸ ۹۷ ۲۷ ۱۵

www.yadavaran.ir & info@yadavaran.ir

خودزیست همه کار
جوانحاتی
دیپلم مهندس معمار

اجرای کامپیوتری و همکاری در تنظیمات و فیک
صادق فیاضی

ناظر فنی و چاپ: پیمان شاهیدفر

هماهنگ کننده: خسرو آذربایجانی

لیتوگرافی: گلفام / چاپ: تصویر گیلان / صحافی: نگاه

چاپ اول: ۱۳۹۶

تعداد: ۱۰۰۰ جلد

... قیمت: ۳۰۰,۰۰۰ تومان ...

تمام حقوق برای ناشر محفوظ است

سرشناسه:	حاتمی، جواد، ۱۳۱۵ -
عنوان و نام پدید آور:	جواد حاتمی JAVAD HATAMI / جواد حاتمی
مشخصات نشر:	تهران، شرکت بین‌المللی پژوهش و نشر یادآوران، ۱۳۹۵.
مشخصات ظاهری:	۲۶۴ ص. مصور: ۲۳ * ۲۳ س. م.
شابک:	978 - 964 - 5824 - 19 - 6
وضعیت فهرست نویسی:	فیا
یادداشت:	فارسی - انگلیسی - آلمانی
موضوع:	حاتمی، جواد، ۱۳۱۵ -
موضوع:	معماران - ایران - قرن ۱۴ - سرگذشتنامه
رده بندی کنگره:	۱۳۹۵ ۲۱۲ ح / ۱۴۸۹ NA
رده بندی دیویی:	۷۲۰ / ۹۵۵۰۹۲
شماره کتابشناسی ملی:	۴۱۷۱۳۱۳

فهرست مطالب

Contents / Inhalt

۴	پیشگفتار
۱۷	تحصیلات، دوره جستجو و اندوختن
۳۹	زمان کار و تجربه پیش برد یک روش کاری و انتقال تجربه در
۲۳۵	دانشگاه
۲۴۱	دستاورد آموزش
۲۵۳	سخن پایانی

Preface /	
Vorwort	8
Education, Period of Search and Learning /	
Ausbildung, Die Periode der Suche und Lernen	17
Time of Work and Experiences /	
Die Zeit der Arbeit und Erfahrung	39
Developement of a Design Method and Transmission of Experience in the University /	
Entwicklung eigener Arbeitsmethode und deren Übertragung auf der Uni	235
Achievement of an Academical Training /	
Die Meisterleistung der Lehre	241
Final Word /	
Epilogue	256

و نمی دانم... شاید توان بروز آن به خود را هم نداشته باشم، که چه انگیزه‌ای موجب بیان مطالب و ارائه این مجموعه گردیده، و انجام آن توسط خودم در هفتاد و هشت سالگی، به عنوان یک خودزیست نامه کاری صورت می گیرد.

در آن که مخاطب من که خواهد بود هم به همینطور، چون در جامعه کاری و فضای اجتماعی کشورم، با توجه به معیارهای شناخته شده‌اش، شاید فرد چندان تأیید شده و موافقی به حساب نمی آیم، که این، با نگاهی بر نتایج کار ممکن است قدری ناباورانه و با آن مغایر باشد.

جوانی آشنا، اشاره به سبک کارم را خواستار بود، و جوانی دیگر بدون شناختی از من، اشتها در نوع آموزش معماری را به رخ دیگری می کشید. در تصویری از یک مخاطب، خصلت دیرینه همکاران صاحب نام خود را هم مد نظر دارم، که مورد علاقه بیشتر آن‌ها، در علمی نشان دادن هنر معماری، آگاهی و تسلط بر سبک‌های مختلف یا تحولات روزمره در فرهنگ معماری جهان، یعنی در خارج از کشور است، که آن‌ها هم نیازی به توجه بر این نوشته را شاید نداشته باشند.

با این همه، من امروز وظیفه خود دانستم، تا آن‌ها که طی بیش از چهل سال کار و تدریس معماری بر من گذشته را حتی شده با خود بزمه کرده، و یا آن را به زبانی ساده در قالب یک خودزیست نامه کاری عرضه کنم.

زمان، تیرماه هزار و سیصد و نود و چهار خورشیدی، رتبه ۲۰۱۵ میلادی است. این روزها مصادف است با اتفاقات عجیب و غریب در منطقه خاور میانه، که از نظر من خلاف جهت سازندگی در همه زمینه‌ها، پس آرزوهای من در احباب را بوده و به شدت نیز در جریان‌اند.

در مقام یک معمار، فکر می‌کنم که همواره خاطره‌ای از برخورد و تقابل از دست یا بناها با بو و آوایی خاص، ضمن پرورش دادن معیارهای زیبایی‌شناسی، در جست‌وجوی کیفی اشیاء و فضاها نیز انگیزه بخش بوده و زمان خلایق‌ها برای ما مریخی به شمار می‌روند. ارزنده برای خود من خانه پدری بزرگ است در تبریز، که با مراسم و زندگی خاص خود در دیدارهای محدود تابستانی، همانند قلعه‌ای متشکل از فضاهای گوناگونی با اتاق‌های سفیدرنگ گچ کاری شده و ساختار آجری از نوعی که استفاده از آن در بناهای کوچک و بزرگ قدیمی شهر به صورتی یکسان به چشم می‌خورد (۱)، یا روال شکل‌گیری محله قلعه دزفول (۲) در شبی به طرف رودخانه، با گونه‌های خاصی از خانه‌ها در طبقات، یا ایوانه (۳)، مجموعه‌ای استثنایی، که از خاک و گل محیط مجاور خود به وجود آمده. یا بافت قدیمی شهرهایی مانند زواره و یزد (۴) و نائین (۵) با بناهای ترکیبی خود در طبیعت، همانند مسجد جامع اردستان (۶)، که از نظر من در زیبایی شناختی هم طرازاند با خانه‌های قدیمی شهر صنعاء (۷)، و یا الگوی همیشه قابل به کارگیری در طراحی شهری، یعنی پیرینه (۸) از یونان باستان، یا احیای همیشه مسکن جمعی از اوایل قرن بیستم در وین (۹)، یا زیدلونگ برونو تاتوت در برلین (۱۰)، و به خصوص مشاهده تصویری خیال‌انگیز از مجموعه ترکیبی تکیه دولت در جوار ساختمان شمس‌العماره و کاخ گلستان تهران (۱۱)، این‌ها همه مواردی هستند که با مبانی و ارزش‌های خاص خود آثاری بر ذهن من باقی‌گذاشته‌اند.

علاوه بر اقامت هفت ساله‌ای که طول تحصیلاتم در آلمان داشته‌ام، بعدها من دو بار از خاور دور دیدن کردم، از شهرهایی مانند کیوتو با خانه‌های چوبی سنتی و باغ‌های ژاپونی‌اش، از هنگ‌کنگ و چین با مردمی بسیار شناختنی، از هند کاملاً متفاوت و خاطره‌انگیز، آفریقای جنوبی یا روسیه، و تقریباً کلیه ممالک اروپایی و همچنین آمریکا با اقامتی سه ماهه برای گذراندن فرصت مطالعاتی دانشگاهی.

منظور من از اشاره به این دیدارها از آن جهت است که هیچگاه حضوری با تعصبات ملیتی در فضای زندگی آن‌ها نداشته و حتی کوشیده‌ام در حد توان خود نه تنها از هوا و غذای محلی یا موسیقی و معماری با هویت یا فرهنگ بومی آن‌ها بهره بگیرم، حتی با شناختی از سنن رفتاری و کلامی با آن‌ها ارتباط برقرار کنم. پس در اینجا من به

نکته‌ای می‌رسم که در توضیح آن می‌توانم از بازده تلفیق تفکرات حرفه‌ای خود با اندوخته‌ها از جهان‌بینی و نیز آنچه که قبلاً بدان اشاره شد محرک به شمار می‌رود، استفاده نموده، پیدایش سبک با هویت خاص محلی در طراحی معماری را عنوان کنم، که با توجه به آن فکر می‌کنم در هر نقطه‌ای از جهان یک طراح می‌تواند با شناخت نیازهای بومی و اقلیمی جامعه خود با بازنگری در الگوهای سنتی در ایجاد صحیح فضاهای زندگی هرچند نوظهور هم موفق باشد.

در ایران هم لازم است ما شناخت اصولی از منابع اکتسابی در حیطه‌های مورد نیاز را به گونه‌ای انجام دهیم تا در ترکیب با نتایج بررسی‌ها از وضع موجود، که لازم است خود مبتنی بر شناخت کاملی از مسائل بومی و گذشته‌ها صورت گرفته باشد، قادر باشیم چگونگی آنچه که در آینده باید باشد را در آغاز هر اقدامی از ساخت و ساز در شهرهای خود، به درستی تشخیص دهیم.

من متولد دیمه هزار و سیصد و پانزده در تهران هستم. پدرم یک بازرگان و دارای شش فرزند بود، سه پسر و سه دختر. هر دو برادران من، باقر مسن‌تر و احمد جوان‌تر، مهندسی معماری و فارغ‌التحصیل از دانشگاه رُم بودند، هر دو معمارانی فعال و موفق که با وجود آن‌ها هرگز فرصت همکاری با یکدیگر را نیافتم.

به خاطر دارم از کودکی به توازن در قرارگیری اشیاء در سطح و فضا علاقه داشته‌ام، یا ترکیبی از قوطی و شیشه‌های کوچک و ماشین‌های اسباب‌بازی برای خود فضای شهری ایجاد می‌کردم، که این بعدها اثرش را به خوبی بر ذهن من نشان می‌داد.

دوره تحصیلات دانشگاهی من اتفاقی و لیکن از بخت خوب، در آلمان دهه شصت میلادی سپری شد. برای تأمین هزینه زندگی و تحصیلاتم، لازم بود که پیوسته کار کنم. آن هم امکانش در دفتر معماری ساختمان دانشگاه، که اتفاقاً در دل فضاهای آموزشی قرار داشت فراهم بود. انتخاب شهر کوچکی مانند کارلسروهه و دانشگاه آن به خاطر حضور استاد و معمار بنامی، مانند پروفیسور اگون آیرمن، بی‌آمدهای درستی برای من داشته که در قالب سپاسگزاری‌ها از بخت خوب، جای اصلی خود را دارند. در روز اول به من نتایج تر دیپلم در تمام تحصیلات، (ژوئیه ۱۹۶۷)، اجازه داشتن ملاقاتی را یافتم که ایشان علاوه بر سمت استادیاری محل کاری را نیز در دفتر خود به من پیشنهاد می‌کرد. با اشاره به اینکه بلکه مایل باشم ادامه کار را در خدمت به جامعه خود جستجو کنم.

کمتر از یک دهه بعد از این ملاقات، من در ایران بودم، با آغازی مجدد و رو در رو شدن با آزمون‌هایی در آن کشور.

من از ابتدا اندوخته‌ها را در آن فضای آموزشی به نوعی برگزیده بودم که بتواند همچو پایه‌ای باشد متناسب، با آن‌ها که بعدها بر آن خواهم افزود، به امید آن که ایران ما سال‌هاست در حال ترقی بر رو به پیشرفت است.